

عاشقانه های سیاسی - اجتماعی در شعر معاصر تاجیکستان

مرجان علی اکبرزاده*

چکیده

در مقاله‌ی حاضر مضمون اشعار عاشقانه در شعر معاصر تاجیکستان مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که شعر معاصر تاجیکستان در محدوده‌ی تاریخی ۱۹۱۷م. از زمان انقلاب اکتبر روسیه تا قبل از فروپاشی آن و استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱م. در زمره‌ی آثار مکتب رئالیسم سوسیالیستی قرار می‌گیرد، مضامین شعری آن از جمله عاشقانه‌های شعر تاجیک نیز تحت تاثیر دیدگاه‌های سوسیالیستی است. بدین ترتیب عاشقانه‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی، عاشقانه‌هایی سوسیالیستی و سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رود. در واقع در دوره‌ی مذکور عشق، گویی تنها بهانه‌ای برای بیان رسالت حزبی شاعر سوسیالیست است و محبوبی که از سوی شاعر کمونیست این دوره مورد ستایش قرار می‌گیرد نه تنها زنی سنتی به شمار نمی‌رود، بلکه خود در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی البته در تأیید سیاست‌های حاکم گام برمی‌دارد. در عاشقانه‌های مورد بحث آنچه از معشوق ستودنی است، زیبایی‌های ظاهری او نیست بلکه تلاش او در صنعت و کار است که البته این دو از اصول سوسیالیسم به شمار می‌رود. همه‌ی موارد فوق با کاوش در برجسته‌ترین نمونه‌های شعری از شاعران دوره‌ی شوروی تاجیک بررسی شده است.

واژگان کلیدی: مضامین عاشقانه، شعر معاصر تاجیکستان، رئالیسم سوسیالیستی.

*Email: aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir

مقدمه

در سطور پیش روی به بررسی بخشی از شعر معاصر تاجیکستان پرداخته شده است. مقصود از تاجیکستان همان سرزمینی است که از آغاز، آریاییان ایرانی و پارسی زبان در آنجا زیسته اند و سرزمین اصلی زبان دری یعنی زبان فارسی ادبی امروز است. تاجیکان و تاجیکستان تا آغاز قرن دهم هجری که ازبکان بر آسیای مرکزی مسلط شدند، همیشه با تاریخ ایران شریک بودند و تاریخ ایران و تاجیکستان را نمی‌توان از هم جدا کرد (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۳۶).

در خصوص تحولات تاریخی و سیاسی تاجیکستان باید گفت تحت تأثیر انقلاب بلشویکی روسیه (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م.)، انقلاب خلقی بخارا در ۱۹۲۰ شکل گرفت (عینی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۷) و آسیای میانه به مدت بیش از ۷۰ سال در سیستم حکومتی شوروی قرار گرفت. کمونیست‌ها معتقد بودند چون دولت شوروی حکومت کارگر و دهقان است ادبیات آن هم باید توسط همین طبقه آفریده شود ازین روی در دهه ی اول پیروزی انقلاب اکتبر، کمونیست‌ها شعار "برای ادبیات کارگری" را مطرح کردند که هدف اصلی آن آفرینش آثار کارگری توسط کارگران برای خود آنان بود. بر اساس نظر تئوریسین‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی هیچ کس بهتر از خود کارگر واقعیت زندگی او را نمی‌تواند به تصویر بکشد. برای رسیدن به این هدف حزب کمونیست در سال ۱۹۲۴ م. در انجمن هشتم خویش به طور آشکارا سیاست‌های خود درباره ی ادبیات را اعلام و دستور لازم را برای کمک و آماده کردن لشکر جدید ادیبان از طبقه کارگر صادر کرد! به شهادت "ل. لیوین از فعالان بحث و مناظره‌های ادبی، از آن سال‌ها به بعد فعالیت دیگر انجمن‌های ادبی ممنوع اعلام شد (ذبیح الله، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰)

بدین ترتیب ادبیات و هنر به طور کامل در خدمت افکار سوسیالیستی قرار گرفت و هر نوع عقیده ی مخالف شدت سرکوب و سانسور شد. ادبیاتی بی رنگ با محتوای کلیشه‌ای و روزنامه ای، ادبیاتی بر پایه ی تفسیر مارکسیستی - لنینستی از جهان! ادبیاتی شعارزده! شکل گرفت. ادیبان می‌بایست در آثار خود مرتب به ستایش از لنین، استالین، حزب کمونیست، اتحاد و دوستی با شوروی و محبت به خلق می پرداختند. بنابراین ادبیات از جوهره ی اصلی و تصاویر خیال انگیز تهی شد و سخن، از زیبایی‌های ادبی عاری گشت. می‌توان گفت شعر این دوره فقط به لحاظ وزن و قافیه، شعر بود و از تصاویر و زیبایی‌های شعری بی بهره بود

و در آن از دنیای مجازی و خیال انگیز شاعرانه خبری نبود. در حالی که می‌دانیم جوهری اصلی شعر، خیال انگیزی آن است و در صورت وجود وزن و قافیه‌ی صرف، بهتر است به جای شعر نام نظم بر آن بنهیم. این رویکرد حتی در شعر امروز تاجیکستان (بوئزه در مقایسه با ایران) نیز به چشم می‌خورد. شاعران برجسته‌ی شوروی-تاجیک پیروی از ادبیات کلاسیک فارسی را خواه از نظر قالب و خواه از نظر محتوا و مضمون یا بیان، مذموم می‌شمردند و آن را به دستور حزب، نشانه‌ای از تحجر می‌دانستند. همچنین بهره جستن از فنون ادبی که موجب خیال انگیزی شعر می‌شد نیز کاملاً مطرود شمرده می‌شد. آنچنان که ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷م/۱۲۶۶ه. ش. در کرمانشاه- ۱۹۵۷م/۱۳۳۶ه. ش. در مسکو)- که خود از شیفتگان سوسیالیسم و از برجسته‌ترین شعرای رئالیسم سوسیالیستی تاجیک به شمار می‌رفت، با سرودن شعر "پری بخت"، که شاعر در آن پا به دنیای خیال انگیزی های شاعرانه نهاده بود و از چهار چوب‌های سوسیالیستی عدول کرده بود، از سوی حزب کمونیست حاکم، بشدت مورد انتقاد قرار گرفت. هر چند رئالیسم سوسیالیستی از زمان پیدایش برخی آزادی های سیاسی با مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف (۱۹۵۳م) کم‌رنگ شد، اما همچنان تا حدود سال های ۱۹۸۰م. به طور جدی ادامه یافت تا اینکه با استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱م. با اینکه از میان رفت اما رد پای تفکرات و اندیشه‌های رئالیسم سوسیالیستی را هنوز هم می‌توان در شعر تاجیکستان مشاهده کرد (علی اکبرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶۱-۱۲۴۹).

مضمون عشق که از دیر باز الهام بخش عرصه‌های هنر از جمله ادبیات و شعر بوده در شعر معاصر تاجیکستان نیز یکی از درونمایه‌های بسیار پر کاربرد به شمار می‌رود. اکنون برخی پرسش‌های قابل طرحی که در پی پاسخ به آنها خواهیم بود: آیا مضامین عاشقانه‌ی شعر تاجیک نیز در دوره‌ی تسلط شوروی تحت تاثیر افکار سوسیالیستی قرار گرفتند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این مضامین در مکتب رئالیسم سوسیالیستی دچار چگونه تحولاتی شدند؟ فرضیه‌ای که در مقاله‌ی حاضر برای اثبات آن کوشش می‌شود عبارت از آن است که با توجه به فضای سیاسی-اجتماعی آن روزگار تاجیکستان، که هنر به طور عام و شعر به گونه‌ای خاص کاملاً تحت حاکمیت حزب حاکم بود، تمامی مضامین شعری نیز می‌بایست مورد تأیید و یا حداقل در راستای حکومت آن روزگار قرار می‌گرفت، مضامین عاشقانه نیز

هرچند به نظر می‌رسد چون در حیطه‌ی عواطف انسانی‌ست هرگز نمی‌تواند تحت تأثیر سیاست قرار گیرد اما در خصوص عاشقانه‌های شعر شوروی - تاجیک چنین نگرشی به هیچ وجه مصداق ندارد چرا که معشوق، ویژگی‌های او و حتی دلایل برجستگی و دلداری او در این دوره کاملاً با تفکرات سوسیالیستی همخوانی دارد. بسیاری از عاشقانه‌های شعر تاجیک کاملاً رنگ و بوی کمونیستی دارد و به طور کامل عشق‌هایی است سوسیالیستی! شاید این ادعایی بس عجیب به نظر رسد اما با ارائه‌ی شواهدی از این دست کاملاً قابل اثبات خواهد بود. روش تدوین مقاله، بررسی کتابخانه‌ای و تحلیل نمونه اشعار عاشقانه‌ی شاعران مکتب رئالیسم سوسیالیستی است. لازم به ذکر است که در مقاله‌ی حاضر سال‌های درج شده‌ی تولد و وفات شاعران که در کنار نام هر شاعر ذکر شده از کتاب: از ساقه تا صدر، موسوی گرمارودی، گرفته شده است.

پیشینه‌ی تحقیق

متأسفانه در این خصوص تحقیقات مستقلی انجام نشده است. تنها برخی محققان، اشاراتی گذرا به موضوع اخیر یا موارد مرتبط با آن داشته‌اند که در ذیل برخی از مهمترین آنها ذکر می‌گردد:

برآگینسکی، حسین زاده، شکور اف و ادلمن در کتاب "آچرک تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک" (سوویتی = شوروی) اشاره کرده‌اند که پس از انقلاب، مسائلی مثل آزادی زنان، برابری حقوق مرد و زن، وطن سوسیالیستی بر شعرهای عاشقانه‌ی شاعران تأثیر گذاشت (برآگینسکی، ۱۹۵۷م: ۱۸ و ۴۹۳-۴۹۲). مینازوف در کتاب "پوبلیستکا و نظم استاد صدر الدین عینی" ضمن بررسی شعر عینی به ذکر و بررسی نمونه‌هایی از اشعار عاشقانه‌ی او پرداخته و اینکه چگونه عاشقانه‌های او به اشعاری انقلابی تبدیل شد (مینازوف، ۱۹۵۸م: ۱۴ و ۳۶ و ۶۸-۶۰). محققان تاجیک، خالق میرزا زاده، ات خان سیف الله یف و عبدالرحمن عبدالمنان اف در جلد یک از کتاب "تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک" به این نکته اشاره دارند که پس از انقلاب، با ایجاد دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی اشعار عاشقانه نیز دچار تحولاتی شد و در این خصوص نمونه‌هایی نیز ذکر کرده‌اند (میرزا زاده، ۱۹۸۷م: ۳۶). دولت. اف، پژوهشگر تاجیک در کتاب "سراینده‌ی انقلاب" که به معرفی لاهوتی و شعر او پرداخته، ستایش‌های

عاشقانه ی او را از مفاهیم انقلابی، عاشقانه و از سر شیفتگی او نسبت به سوسیالیسم می خوانند (دولت اف، ۱۹۸۵م: ۹۴ و ۴۵). معروف رجبی، محقق تاجیک در کتاب "اسلام، جدید و انقلاب" به طور کلی موضوعات ادبیات شوروی تاجیک را زیر فشار هفتاد ساله ی حکومت می داند (رجبی، ۱۹۹۷م: ۲۰۰). ایشان همچنین در کتاب "تاریخ تحلیلی و ادبیات شناسی" برخورد روشنفکران پس از انقلاب با ادبیات کلاسیک از جمله ادبیات غنایی را همراه با انکار می داند و اینکه در آن روزگار آن را ادبیات فئودالی می دانستند (رجبی، ۱۹۹۷م: ۶۸-۶۷ و ۱۴۶). محمد جان شکوری بخارایی محقق تاجیک در کتاب "نگاهی به ادبیات تاجیکی سده ی بیست" به این نکته اشاره دارد که در هنگامه ی انقلاب، شاعران از مفاهیم سنتی عاشقانه دست کشیدند و از این نوع عاشقانه ها انتقاد کردند (شکوری، ۲۰۰۶: ۲۸-۲۹). همچنین ایشان در مقاله ی "سیر ادبی صدرالدین عینی و مرحله های آن" به این نکته پرداخته که او چگونه در دوره ی ادبیات شوروی تاجیک از ستایش زن به عنوان معشوق، دست کشید و برخی مفاهیم سیاسی اجتماعی را جایگزین آن ساخت (شکوری، ۱۳۸۶: ۹۷-۷۵). محقق ایرانی علیرضا قزوه در کتاب "خورشیدهای گمشده" فقط به ذکر نمونه هایی عاشقانه از شعر تاجیک پرداخته است (قزوه، ۱۳۷۶: ۹۷). علی اصغر شعر دوست نیز در کتاب "چشم انداز شعر امروز تاجیکستان" به ذکر مثال هایی از مفاهیم عاشقانه در شعر تاجیک بسنده کرده، به برخی موضوعات سیاسی اجتماعی نیز پرداخته است (شعر دوست، ۱۳۷۶: ۱۱۲-۱۰۷).

بحث و بررسی

به منظور درک بهتر دیدگاه ادبا در مکتب رئالیسم سوسیالیستی نسبت به شعر عاشقانه، ابتدا به دیدگاه صدرالدین عینی (۱۸۷۸م-۱۹۵۴م) -پدر ادبیات امروز تاجیکستان- نسبت به مضمون عاشقانه، نظری می افکنیم. عینی از خادمان ادب و فرهنگ آن سرزمین به شمار می رود و از خدمات او می توان به تلاش در تشکیل جمهوری خودمختار تاجیکستان در سال ۱۹۲۴م. اشاره کرد و نیز نگارش کتاب "نمونه ادبیات تاجیک" در سال ۱۹۲۵م. که به وسیله ی این کتاب توانست تاجیکان را با میراث ادبی تاجیک که در معرض فراموشی سپرده می شد، آشنا سازد (شکوری، ۱۳۸۶: ۹۷-۷۵). باید گفت اکثر نخستین شعرهای صدرالدین

عینی عاشقانه بود اما او پس از گذشت چندین سال از روزگار تسلط شوروی آن اشعار خود را تماماً "تقلید بی موفقیته‌ی اسلوب فئودالی" دانسته بود (عینی، ۱۹۷۸م: ج ۸/ ۳۲۸) اینک از اشعار عاشقانه‌ی او یا به عبارتی به قول خودش تقلید اسلوب فئودالی، نمونه‌ای ذکر می‌شود:

ای همه شیرین لبان افتاده در بند شما
یعنی از جان بنده لعل شکرخند شما...
گرچه رفت از یادتان یاد دل غمگین ما
تاری از زلف سیاه و مشک آگند شما
کارصد خروار مشک و صد چمن سنبل کند
یک دل مسکین چه خواهد کرد با چند شما؟
کی بود از لطفستان بر آرزوی دل رسد
عینی بیچاره یعنی آرزومند شما (همانجا: ۸)

کاملاً مشهود است که این تقلید اسلوب فئودالی چیزی نیست جز همان سنت های ادب فارسی در واقع غزلی است به سبک عراقی که عاشق، دل بسته و سرگشته و بیچاره است و معشوق که جامع تمامی خوبی ها به شمار می رود، بی اعتنا به اوست. باید گفت چنین مفاهیم عاشقانه‌ای از دید ادبای دوره‌ی رئالیسم سوسیالیستی مطرود است چرا که در چنین اشعاری برای بیان آرمان ها و اهداف سوسیالیستی جایی وجود ندارد.

یکی دیگر از شاعرانی که عاشقانه‌های بسیاری با رنگ و بوی افکار سوسیالیستی سروده، ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷م/ ۱۲۶۶ه. ش. در کرمانشاه - ۱۹۵۷م/ ۱۳۳۶ه. ش. در مسکو) است. هر چند که وی ایرانی است اما از سال ۱۹۲۵م. که در تاجیکستان سکنی گزید، از شاعران بزرگ آن دیار محسوب شده، به طور کامل در زمره‌ی شعرای مکتب رئالیسم سوسیالیستی ادبیات تاجیکستان مطرح است و البته او را می‌بایست حلقه‌ی ارتباطی میان ادبیات ایران و تاجیکستان به شمار آورد که در این راه کوشش فراوانی نموده است. شعر ذیل عاشقانه‌ای است از او که عشقی سیاسی - اجتماعی را به تصویر کشیده (استالین آباد ۱۹۳۳م):

مرا یاریست بی رحم و ستمگر

نگاهش آهو و چشمش غضنفر...

چو صنف فعله را فکر لنینیزم

دلم را کرده عشق او مسخر

لبش از خون من سرخ است آن سانک

زرنج کارگر روی توانگر... (لاهوئی، ۱۳۲۰: ۳۱-۳۰)

در شعر فوق که تنها ابیاتی از آن یاد شد گویی تفکر عاشقانه‌ی شاعر نیز بشدت تحت تأثیر آرمان های سوسیالیستی او قرار دارد. چرا که تسخیر شدن دل خود را توسط عشق دلدار به تسخیر صنف کارگر توسط افکار لنینیزی می مانند کرده! وجه شبه که ذکر نشده قدرت این تسخیر و چه بسا عاشق بودن بر آن نیروی تسخیر کننده است. این تشبیهی بسیار عجیب و حداقل در حوزه‌ی ادب غنایی نادر است. در بیت بعد نیز دقیقاً تشبیهی از همین دست وجود دارد. شاعر با تعلیلی شاعرانه دلیل سرخی لب های یار را خوردن خون او می داند و البته این سرخی را تشبیه می کند به چهره‌ی توانگری که بر اثر ظلم به کارگر از چهره‌ی گلگون و با طراوتی برخوردار شده! (یعنی یار گویی توانگری است که ظلم می کند و شاعر دلدار کارگری ست که رنج می کشد!) واضح است که این تعبیرات به جای لطافت غنایی، بیشتر دارای رسالت سیاسی- اجتماعی ست و البته باید گفت شعر لاهوتی اصولاً در خدمت و اشاعه ی افکار سوسیالیستی ست. درباره ی شاخص بودن وی در این نظام فکری و سیاسی همین بس که بدانیم وی علاوه بر سروده‌های آتشین سیاسی، مقالات مهمی نیز در این باب دارد و «در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۳۱م روزنامه‌ی "پرودا" ضمن ستایش شعر لاهوتی به وی لقب "درفش مبارزه برای انقلاب پرولتاری در شرق" را داد» (دولت. اف، ۱۹۸۵م: ۵۲) شعر ذیل نمونه‌ی دیگری از عاشقانه‌های او با رویکرد سوسیالیستی به شمار می رود که در ۱۹۲۹م در تاشکند سروده:

سپاه ناز تو در کشور دلم آن کرد

که ظلم صنف توانگر به حال دهقان کرد

توان و طاقت و صبرم ز دوریت دیدند

فجایعی که بریتانیا به ایران کرد...

اصول خواجه‌گی ما به دست جمعیت
تمام عالم سرمایه را پریشان کرد
بنای ظلم قوی بود خانه‌اش آباد

سپاه سرخ که آن را ز بیخ ویران کرد (لاهورتی، ۱۳۲۰: ۳۱)

در شعر فوق، شاعر، ظلمی را که سپاه معشوق در کشور دل او مرتکب شده، به ظلمی مانند می‌کند که طبقه‌ی ثروتمند به طبقه‌ی کارگر روا می‌دارد! وجه شبه که ذکر نشده قدرت و شدت این ظلم و در آن سوی، ضعف و ناتوانی شاعر عاشق و نیز طبقه‌ی کارگر است! آنگاه به اوضاع سیاسی ایران، گریزی زده و ظلم معشوق در حق خود را به فجایع بریتانیا نسبت به ایران مانند کرده! ظالم بودن و خونریز بودن معشوق در ادب فارسی سابقه‌ای بس دراز دارد اما تشبیه معشوق و رفتارهای او به نظام‌های فئودالی و استعمارگر جهان (از دیدگاه شاعر) و جایگاه عاشق به عنوان کشور مورد استعمار بسیار عجیب به نظر می‌رسد! به نظر نگارنده با اندکی دقت در شعر به ظاهر عاشقانه‌ی فوق معلوم می‌شود عشق تنها بهانه‌ای است برای بیان آرمان‌های سیاسی شاعر. به ویژه که با توجه به دو بیت بعد اصولاً از عشق فاصله گرفته، از ویرانی عالم سرمایه و قدرت سپاه سرخ سخن می‌گوید.

اصولاً لاهوتی توانسته تلفیقی از عشق و آرمان‌های سیاسی - اجتماعی بیافریند. او صراحتاً در برخی اشعارش به این نکته اشاره دارد و خود را پیرو عشق و آزادی می‌داند:

درون مکتب گیتی به غیر از عشق و آزادی ز هر علمی و بحثی پاک کردم دفتر خود را
(دولت. اف، ۱۹۸۵م: ۴۵)

او در غزلی که در ۱۹۳۵م سروده نیز به نکته‌ی فوق اشاره دارد:

افتخارم به عشق و آزادی ست من ازین خاندان نسب دارم (لاهورتی، ۱۳۲۰: ۱۹۴)

بخش دیگری از عاشقانه‌های شعر تاجیک که تحت تأثیر افکار سیاسی قرار دارد بیشتر به نتایج افکار سوسیالیستی بر مناسبات اجتماعی پرداخته و با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های تغییر یافته‌ی آن دوران به نقش اجتماعی زنان توجه دارد از جمله: تساوی حقوق زن و مرد، خدمت به خلق توسط زنان، زن زحمتکش و کارگر و نقش او در صنعت، بیداری زنان و

توجه آنان به دانش و سوادآموزی... در حقیقت شاعر تاجیک بیشتر در دوره‌ی رئالیسم سوسیالیستی به ستایش چنین زنی می‌پردازد. لاهوتی این ویژگی‌ها را در غزلی شرح داده:

بعد ازین از خط و خالت نهراسد دل من
زانکه با حسن تو کارم نبود دیگر بار
تا کی از زلف تو زنجیر نهم بر گردن؟
تا کی از مژه تو تیر نهم بر دل زار؟...
من به زیبایی بی علم خریدار نیم
حسن مفروش دگر با من و کردار بیار
علم اگر نیست ز حیوان چه بود فرق بشر
بوی اگر نیست تفاوت چه کندگل از خار؟
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش

جد و جهدی بنما چون دگران مادروار (لاهورتی، ۱۹۴۶م: ۲۱۴)

لاهورتی در شعر فوق برای اولین بار در شعر تاجیک معیارهای زیبایی و ستایش معشوق را در هم شکسته و اعلام می‌دارد که پس از این زیباروی سنتی مخاطب شاعر تاجیک نخواهد بود و این در واقع انقلابی در مواجهه با جمال یار، در حوزه‌ی شعر معاصر تاجیکستان به شمار می‌رود. چرا که همه‌ی قواعد و دلایل دلربایی را متحول ساخته و در واقع حرکتی است از سطح به عمق!

سهیلی جوهری زاده (۱۹۰۰م-۱۹۶۹م) در شعری که سال ۱۹۴۰م. سروده، یار خود را با دو ویژگی مهم که نشانگر دگرگونی ارزش‌ها و مقام زن در جامعه‌ی آن روز تاجیکستان است به تصویر می‌کشد: بی نقاب و حجاب بودن او و اینکه برای تحصیل علم و سواد سوی مکتب می‌رود! البته مهم تر از همه‌ی این موارد او نه تنها زن مدرنی ست که کنج خانه را رها کرده و بدون پوشش، علم می‌اندوزد بلکه در میان جمع، سخنرانی آتشین نیز سر می‌دهد:

مه من هر سحر تا سوی مکتب بی نقاب آید
ز پرتو پای انداز ره او آفتاب آید
ز گل اوراق دفتر در کفش رقصیده، رقصیده

به رنگ و بوی دانش زین گلستان کامیاب آید...

به وقت نطق آتشبار پرمضمونش پنداری

که هر حرفش ز دیوان فصاحت انتخاب آید (سهیلی جوهری زاده، ۱۹۵۹م.: ۱۹۱)
 محی الدین امین زاده (۱۹۰۶م.-۱۹۶۶م.) در شعر ذیل پس از توصیفاتی سنتی از زن،
 دلداری را به تصویر می‌کشد که در باغ وطن از محنت آزاد شده و در دل او "مهر لنین" جای
 دارد:

...کامیاب از محنت و آزاد در باغ وطن

نخل عمرش با همه نشو و نما گل می کند

در دل پر شوق او مهر لنینی جایگیر

در بهار عارضش صدق و صفا گل می کند (رحیم زاده، ۱۹۶۷م.: ۶۱-۶۰)

در واقع ابیات یاد شده یکی از مثال‌های بارز عاشقانه‌های سیاسی در شعر امروز تاجیک
 به شمار می‌رود. شاعر از معشوقی آزاد از غم در باغ وطن، سخن می‌راند که نه تنها به مسائل
 سیاسی توجه دارد بلکه مهر لنینی در دل او جایگیر است!

محی الدین امین زاده در غزلی دیگر باز هم پس از تعبیراتی در محدوده‌ی ادبیات سنتی
 فارسی، دلدار خود را با افتخار، هنگام بیرون رفتن از خانه برای کار می‌ستاید و می‌گوید در
 چنین هنگامی برق زیبایی او صد مرتبه از صبح درخشان هم زیباتر است:

صبحدم چون بهر کار از خانه بیرون می شوی برق حسنت صد ره از صبح فروزان خوبتر
 (همان: ۶۲-۶۱)

در شعر فوق آنچه مورد ستایش است عنصر "کار" است و نه لزوماً دلدار شاعر!

عبدالسلام پیر محمد زاده دهاتی (۱۹۱۱م.-۱۹۶۲م.) شعری با عنوان "به دختران
 صنعتکار" دارد هرچند که بسیاری از عناصر و سنت‌های ادب فارسی در این غزل به چشم
 می‌خورد. از جمله این که شاعر دل خود را اسیر دام زلف و چهره‌ی خندان آنان بر می‌شمارد
 و نظایر آن، اما با وجود این چند اشاره، باید گفت دیدگاه‌های سوسیالیستی نیز در آن به وفور
 یافت می‌شود. برخی ابیات این غزل:

...دل اسیر دام زلف و چهره‌ی خندانان

عقل و هوش ای گلپری ها محو شهناز شما
تاجیکستان را درخشان کرد در شرق سویت
صنعت رخشان چون مه پرتوانداز شما
تا دل دنیای رحمت مسکوا تحسین بکرد

داستان شد شهرت خلق سرافراز شما... (همان: ۵۱)

در ابیات فوق در اصل آنچه مورد ستایش قرار گرفته "صنعت" است و توصیف زیبایی ها و دلفریبی های این "دختران صنعتکار" (کارگر) در واقع بهانه‌ای است برای بیان ارزش صنعت در جامعه و بویژه ارزشمندی کار زنان در جامعه‌ی کارگری! می‌بینیم تأیید مسکو نسبت به این رویکرد تا چه حد برای شاعر، ارزش محسوب می‌شود مخصوصاً مسکوئی که از نظر او دنیای رحمت تلقی می‌گردد!

از دیگر شاعران برجسته‌ی رئالیسم سوسیالیستی که پیوسته به شورایی بودن خود (پیوسته بودن به سرزمین شوراها و حزب کمونیست) افتخار داشته، میرزا تورسون زاده (۱۹۱۱م.-۱۹۷۷م.) است. او اشعار عاشقانه‌ی بسیاری دارد که برخی از آنها حاوی مفاهیم و تعبیر سوسیالیستی است. او در شعری با عنوان "حُسن" که در سال ۱۹۵۰م. سروده، یار مدرنی را توصیف می‌کند که در میان انجمن آزادانه نطق آتشین سر می‌دهد و زیبایی ظاهر را با زیبایی فعالیت های سیاسی-اجتماعی خود تکمیل می‌کند:

یار را آزاد دیدم در میان انجمن
انجمن گل کرده از آن ماه‌روی سیمتن
آن سهی سرو روان بنمود نطق آتشین
می چکید از لعل روح افزای او در عدن
این همان حسنی ست حسن دلربا و دلنشین

این همان حسنی ست حسن پخته‌کار و پخته‌چین (پخته=پنبه) (تورسون‌زاده، بی‌تا: ج ۱/۲۴۱)
آنگاه در واقع شاعر تحت تأثیر دیدگاه‌های کمونیستی چنین حسنی را که با "محنت"
(=کار) همراه شده، خانمانسوز دشمن می‌شمارد و آنرا برترین زیبایی های جهان می‌داند:

حسن با محنت قرین و خانمانسوز عدو نیست حسنی در جهان بالاتر و بهتر ازین (همان)

طلا پولادی (۱۹۱۲م.-۱۹۷۴م.) - طلا در تاجیکستان نام مشترک میان مذکر و مونث است و در این مورد نام مرد است - در غزلی با عنوان "هدیه به دختر صنعتکار" گوید:

دیشب از خانه برون دلبر جانان گردید
 با دل شاد سوی کار شتابان گردید
 گفتم ای زهره جبین از شرف محنت تو
 باغ پرمیوه و صنعت چمنستان گردید...
 جان من باد فدایت که در این دور نکو
 سربلند از هنرت خلق بدخشان گردید
 فخرکن دختر خوشبخت زمان در صنعت

نام و آواز خوشت شهرت دوران گردید (رحیم زاده، ۱۹۶۷م.: ۱۲۰)

گویی شاعر بیش از آنکه قصد ستایش دلبر جانان را داشته باشد به آرمان سوسیالیستی - صنعت و کار - توجه دارد و دلبر زهره جبین تنها بهانه‌ای ست برای بیان آرمان‌های حزبی او! حبیب یوسفی (۱۹۱۶م.-۱۹۴۵م.) از جمله شاعران شورایی آن روزگار به شمار می‌رود. او تأکید بسیار دارد که در عشق نیز از مکتب لنینیزم بیرون نمی‌رود:

من خواه در عشق‌خواه در کار و سخن از مذهب لنینیزم بیرون نروم (یوسفی، ۱۹۳۹م.: ۱۵)
 در توصیف ویژگی‌های دلدار نیز در غزلی که ابیاتی از آن خواهد آمد، تفاخر او را همچون گذشته بر زیبایی رخسار و لعل شکر بار او نمی‌داند بلکه او را به این دلیل از تمامی دلبران برتر می‌شمارد که او بر دو عنصر "دانش و کار" خود تکیه دارد و می‌دانیم از آغاز شیوع تفکرات کمونیستی در تاجیکستان مسأله‌ی دانش اندوزی برای زنان به دغدغه‌ی روز بدل شد و کار نیز از مفاهیم اصلی مکتب مورد نظر به شمار می‌رود. شاعر، معشوقی را به تصویر کشیده که در همه جا خواه در اوج هوا و خواه در مرزهای کشور، مشغول خدمت به خلق است. همه‌ی این توصیفات که چندان هم با روح ادب غنایی سازگاری ندارد و هنجارهای ادب سنتی را در هم شکسته، بیانگر تغییر در باورهای مردمان و در نتیجه تغییر در مناسبات اجتماعی ست. اینک غزل حبیب یوسفی:

تو نه آن دلبر که فخر از زیب رخسارت کنی

ناز بر شیرینی لعل شکر بارت کنی
 تونه از آن ماهرویانی که پیش عاشقان
 تکیه برزیبایی روی چو گلزارت کنی
 از تمام دلبران بالاتری از آنکه تو
 ناز و فخر و تکیه را بردانش و کارت کنی...
 گاه در اوج هوا و گاه در سر حد ملک
 از دل و جان خدمت خلق جهاندارت کنی... (همان: ۶۷)

همه‌ی شاعرانی که در خصوص عاشقانه های سیاسی- اجتماعی، شواهدی شعری از آنان بر شمردیم در دوره‌ی تسلط شوروی قرار دارند. برای پرهیز از اطاله‌ی کلام و خودداری از مملو شدن مقاله‌ی حاضر از شواهد مثال از ذکر شواهد بیشتر پرهیز شده و اگر نه در موضوع مورد بحث، مثال های بسیاری وجود دارد

نتیجه

با بررسی و تحلیل شواهد مثال یاد شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که معمولاً معشوق در شعر معاصر تاجیکستان در دوره‌ی تسلط شوروی- که به آن ادبیات شوروی تاجیک یا مکتب رئالیسم سوسیالیستی گویند- بویژه تا قبل از مرگ استالین و آغاز دوره‌ی خروشچف (۱۹۵۳م)، معشوقی ست مورد تأیید حزب حاکم. یعنی: در دلش مهر لنینی جای گیر است، به عنصر "صنعت و کار" که از اصول سوسیالیسم به شمار می‌رود، اهمیت می‌دهد و بدون توجه به پوشش های سنتی و مذهبی، در جامعه حضور فعالی دارد.

به طور کلی زنی که اغلب از سوی شاعر این دوره مورد ستایش عاشقانه قرار می‌گیرد زنی سنتی به شمار نمی‌رود. بلکه او معشوقی حزبی است و عشق به او کاملاً رنگ و بوی سیاسی- اجتماعی دارد. حتی می‌توان گفت بسیاری از عاشقانه‌های این دوره تنها بهانه‌ای ست برای بیان افکار و اندیشه‌های سیاسی!

البته پر واضح است نگارنده بر آن نیست که همه‌ی عاشقانه‌های دوره‌ی مذکور دارای چنین ویژگی‌هایی ست چرا که در همین دوره اشعار عاشقانه‌ای فاقد تفکرات سوسیالیستی و کاملاً غنایی نیز وجود دارند که اتفاقاً سروده‌ی بسیاری از شاعران شیفته‌ی سوسیالیسم و

فعالان حزبی آن روزگار به شمار می‌روند اما سخن اینجاست که اولاً چنین اشعاری غیر فرمایشی و تبلور یافته از درونیات شاعر است. ثانیاً آنچه موجب شهرت شاعر و برنده شدن او در محافل ادبی و دریافت نشان های افتخار از سوی دولت می‌شده قطعاً همان اشعاری بوده که در چهارچوب های دیکته شده از سوی حزب می‌سروده نه عاشقانه‌هایی که فاقد آن دیدگاهها بوده و عموماً دلنوشته‌هایی شاعرانه به شمار می‌آمده است (بویژه اینکه تمامی شاعران برجسته‌ی مکتب رئالیسم سوسیالیستی دارای بسیاری از عناوین و القاب و نشان های دریافت شده از سوی حکومت می‌باشند). بعلاوه پس از ایجاد آزادی های سیاسی - اجتماعی و بویژه استقلال تاجیکستان، دیگر در فضای ادبی جامعه، چنین صداهایی (عاشقانه‌های سوسیالیستی و سیاسی) به گوش نمی‌رسد چرا که همه‌ی مناسبات سیاسی - اجتماعی در هم شکسته می‌شود.

منابع

- ۱- براگینسکی، ی. و دیگران، *آچرک تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک*، جلد ۲، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۷م. (خط سرلیک)
- ۲- تورسون زاده، میرزا، *گلچین اشعار*، به کوشش کمال عینی و لایق شیر علی، مسکو: اداره نشریات پروگرس، بی تا.
- ۳- دولت. اف، *سراینده انقلاب*، دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۸۵م.
- ۴- ذبیح الله، بهروز، *مفهوم نوگرایی در ادبیات شوروی تاجیک*، مجله رودکی، ش ۶۷ و ۶۸، تهران: صص ۳۱-۳۰، ۱۳۸۹.
- ۵- رجبی، معروف، اسلام، جدید و انقلاب، دوشنبه: نشر دانش، ۱۹۹۷م. (خط سرلیک)
- ۶- _____، *تاریخ تحلیلی و ادبیات شناسی*، دوشنبه: عرفان، ۱۹۹۷م (خط سرلیک)
- ۷- رحیمزاده، باقی، *یک دسته گل*، دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۶۷م
- ۸- سلیمانی، پیرو، *اشعار منتخب*، بکوشش لاله، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹
- ۹- سهیلی جوهریزاده، گلشن افروخته، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹م.
- ۱۰- شعر دوست، علی اصغر، *چشم انداز شعر امروز تاجیکستان*، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۶.

- ۱۱-شکوری، محمدجان، سیر ادبی صدرالدین عینی و مرحله‌های آن، نامه فرهنگستان، ش ۱۱، تهران: صص ۷۵-۹۷، ۱۳۸۶.
- ۱۲-شکوری، محمد جان، نگاهی به ادبیات تاجیکی سده بیست، دوشنبه: پژوهشگاه فرهنگ فارسی، ۲۰۰۶م. (خط سرلیک)
- ۱۳- علی اکبرزاده، مرجان، زبان و ادبیات فارسی در تاجیکستان، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی سالانه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، مشهد: ج ۲، صص ۱۲۶۱-۱۲۴۹، ۱۳۸۹.
- ۱۴- عینی، صدرالدین، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
- ۱۵- عینی، صدرالدین، کلیات، ۹ جلدی، دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۷۸م.
- ۱۶- قزوه، علیرضا، خورشیدهای گمشده، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱۳۷۶.
- ۱۷- لاهوتی، ابوالقاسم، دیوان آثار منتخب، مسکو: اداره نشریات زبانهای خارجی، ۱۹۴۶م.
- ۱۸- لاهوتی، ابوالقاسم، دیوان، به اهتمام محمد لوی عباسی، تبریز: نوشتین، ۱۳۲۰.
- ۱۹- موسوی گرمارودی، علی، از ساقه تا صدر، شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم، تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۸۸.
- ۲۰- میرزا زاده، خالق، ات خان سیف الله یف و عبدالرحمن عبدالمنان اف، تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک، ج ۱، دوشنبه: نشر دانش، ۱۹۸۷م. (خط سرلیک)
- ۲۱- مینازوف، آ.، پوبلیسیستکا و نظم استاد صدر الدین عینی، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸م. (خط سرلیک)
- ۲۲- نفیسی، سعید، تاریخ ملت تاجیک، پیام نوین، دوره ششم، ش ۱۱ و ۱۲، تهران: صص ۱۳۶-۱۳۴۳، ۱۳۵.
- ۲۳- یوسفی، حبیب، ترانه وطن، استالین آباد: نشریات عرفان، ۱۹۳۹م. (خط سرلیک)

Sources:

- 1-Bragynsky.Y. Andothers. **The history of the Tajik Soviet**. .volume 2.Stalinabad: Government publicationsTajikistan. 1957
- 2-Tursunzoda.M.**anthology of poems**. Attempts to kamaleiny and layeghshirali. Moscow: Progress Press Office.
- 3-Dulatof. **Poet revolution**. Dushanbe:Publishing Erfan. 1985
- 4-Zabihullah.B.the **Tajik soviet modernism in literature** , Journal of Rudaki.No. 67 and 68.Tehran: (pp.30-31) 1389

- 5-Rajabi,M.**MuslimJadida and revolution**. Dushanbe: Publishing Danesh. 1997
- 6-Rajabi.M.**Analytical History of Literature**Dushanbe:Erfan. 1997
- 7-Rahim Zada.B. **Abouquet of flowers**.excerpts from thirtyTajik poet. Dushanbe:Publishing Erfan.1967
- 8-Soleimani.p. **of selected poems**.Attempts to lale.StalinAbad :Tajikistan government publications.1959
- 9-Soheyli.J. **Garden glow**. StalinAbad : Tajikistan government publications. 1959
- 10-Sherdust.A.**Tajikistan's landscape poetry**.Tehran: Al hoda International Publications. 1376
- 11-SHakuri. M.**Sadriddin eyni literary history and its step** (Paper). Nameye farhangestan.No. 11.Tehran: (pp.75-97). 1386
- 12-SHakuri.M.**look at the literature of twentieth centuryTajik**. Dushanbe:Persian Culture. 2006
- 13-AliAkbarzadeh.M**TajikPersian language and literature**Proceeding oftheFirstAnnualNationalConferenceofPersianLanguage& Literature Payam Noor University . Mashhad: Volume 2,pp.1249-1261. 1389
- 14-Eyni.S. **a history of intellectual revolution in Bokhara**.with a preface by kamal al-Din Sadr al-Din Aini. Tehran :Soroush. 1381
- 15- Eyni.S .**General**.volume9. Dushanbe:Publishing Erfan. 1978
- 16-Qazve.A. **the lost suns**. Tehran: Islamic Propagation Organization arts district. 1376
- 17-Lahooti.A.**Selectedpoetry**.Moscow:ForeignLanguagesPressOffic. 1946
- 18-Lahooti.A. **Poetry**.Attempts to Mohammad loy Abbasy. Tabriz :Dobshin Publications. 1320
- 19-Garmaroudi Mousavi.A. **from stem to top**. Poems and poetsTajiks livingin the twentieth Century.Tehran:GHadyany Publications.1388
- 20-Mirza-Zadeh.KH. **at khan Saif ullahof and Abdul Mananof.Tajik soviethi story**.(Volume 1 of the 6-volume period) .Dushanbe:DaneshPublication.1987
- 21-Mynyazof. A. **Development and professor of poetry Sadriddin Eyni**.**StalinAbad**:Tajikistan government publications . 1958
- 22-Nafisi. S. **History of Tajik people** , payamenovin. the sixth round. No. 11 and 12.Tehran, pp. 135-136. 1343
- 23-Yoosefi.H. **Country song**.Stalinabad:Publishin g Erfan. 1939